فهرست مطالب:

اشاره و مقدمه بحث: 3

ادله خاصه«امر به معرف و نهی از منکر» به عنوان وظیفه عالمان 3

1. ادله قرآنی 3

1.1. آیه اول: مائده/63 3

1.2. دلیل دوم: مائده/ 78 3

1. مقدمه اول: 3

2. مقدمه دوم: 3

3. مقدمه سوم: 4

معنای تناهی 4

سؤال: 4

پاسخ استاد: 4

1.3. آیه سوم: آل‌عمران/104 4

«من» بیانیه یا تبعیضیه؟ 5

احتمالات معنایی «من» 5

شاهد احتمال سوم: روایت مسعده 6

2. ادله روایی: روایات خاصه 6

2.1. خطبه امام حسین در منی 6

متن خطبه 7

2.2. امر به معروف در زیارت‌نامه ائمه (ع) 8

سؤال: دامنه الغای خصوصیت 8

پاسخ استاد: 8

3. قواعد عامه 9

3.1. قاعده مضاعف بودن تکالیف عالمان 9

دلیل قاعده: روایات 9

بسم الله الرحمن الرحیم

**موضوع:** امر به معروف و نهی از منکر/ وظایف نهادها (علما)

**اشاره و مقدمه بحث:**

بحث ما پیرامون قاعده چهارم در «امر به معرف و نهی از منکر» بود که به عنوان تکلیف خاص برای عالمان مطرح شد. این قاعده در کنار قاعده «امر به معرف و نهی از منکر» عمومی، «امر به معرف و نهی از منکر» خانوادگی، «امر به معرف و نهی از منکر» حاکمیت و حکومتی به عنوان قاعده چهارم مطرح است.

پس بحث ما در قاعده «امر به معرف و نهی از منکر» عالمان دین است. توضیحات قاعده داده شد. گفتیم مروری داشته باشیم ه مبانی و ادله «امر به معرف و نهی از منکر» ویژه عالمان. در ادله چند دسته دلیل می‌توان ارائه کرد.

**ادله خاصه«امر به معرف و نهی از منکر» به عنوان وظیفه عالمان**

**1. ادله قرآنی**

**1.1. آیه اول: مائده/63**

یکی از ادله قرآنی آیه 63 سوره مائده بود که بیان شد؛ فرمود:

«**لَوْلاَ يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالأَحْبَارُ عَن قَوْلِهِمُ الإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُواْ يَصْنَعُونَ**»(مائده/۶۳).

این آیه بحث شد و دلالت خوبی هم داشت، این آیه بیانگر وظیفه علماء در حوزه «امر به معرف و نهی از منکر» است.

**1.2. دلیل دوم: مائده/ 78**

آیه 78 و 79 سوره مائده است: «**لُعِنَ الَّذينَ كَفَرُوا مِنْ بَني‏ إِسْرائيلَ عَلى‏ لِسانِ داوُدَ وَ عيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذلِكَ بِما عَصَوْا وَ كانُوا يَعْتَدُونَ (78) كانُوا لا يَتَناهَوْنَ عَنْ مُنكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ ما كانُوا يَفْعَلُونَ» (مائده/79)**

دلالت این آیه به قوت آیه قبل نیست. دلالت آیه دوم با توجه به چند مقدمه پذیرفتنی است:

**1. مقدمه اول:**

آیه‌ی «**كانُوا لا يَتَناهَوْنَ عَنْ مُنكَرٍ**» ادامه آیه‌ی قبل «**لَوْلاَ يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالأَحْبَارُ عَن قَوْلِهِمُ الإِثْمَ»** باشد که مربوط به عالمان و برجستگان بنی‌اسرائیل بود. با تأیید و ارتباط وثیق این دو آیه، شاید بتوان دلالت آیه را پذیرفت.

**2. مقدمه دوم:**

مذمت و توبیخ مفید حرمت باشد؛ حرمت «عدم تناهی» مستلزم «وجوب تناهی» باشد. البته اصل ملازمه بین حرمت بین عدم تناهی و وجوب تناهی وجود دارد و قابل‌قبول است.

**3. مقدمه سوم:**

تناهی چند معنی دارد؛ یکی از معانی تناهی این است که به معنای تواصی و تبادل آراء باشد. در این صورت آیه بر لزوم امر و نهی دلالت می‌کند.

به نظر می‌رسد که مقدمه دوم مقبول باشد، و اشکالی بر آن وارد نیست، اما مقدمه اول و سوم محل تردید است لذا دلالت آیه نیز بر مقصود محل تردید است.

**معنای تناهی**

تناهی در آیه‌ی «**كانُوا لا يَتَناهَوْنَ عَنْ مُنكَرٍ**» به باب افتعال رفته است و به معنای مطاوعه است مانند: کَسَرت فانکسر، نهیت فانتهی. تنهای یعنی قبول نهی دیگری. در این صورت آیه به بحث ما ربط ندارد.

اما اگر به معنای تواصی و تبادل نظر (نهی متقابل و متواطی) باشد به بحث ما ربط دارد. به نظرم مقدمه اخیر ظهور ندارد و لذا احتمال بین دو معنی اجمال پیدا می‌کند لذا دلالت آیه در حد احتمال باقی می‌ماند.

**سؤال:**

اگر تناهی به معنای مطاوعه باشد، یعنی علمای بنی‌اسرائیل حرف دیگران را قبول نمی‎‎‌کردند؟

**پاسخ استاد:**

اگر مطاوعه باشد، آیه مربوط به علماء نیست و محل تردید است. نکته اول و سوم باهم ارتباط و ترتب بر هم دارد.

**1.3. آیه سوم: آل‌عمران/104**

آیه مشهور است که بارها بحث کردیم عبارت است از:

«**وَ لْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ**» (آل‌عمران/104)

این آیه ممکن است برای وظیفه‌مندی عالمان مورد استدلال قرار بگیرد. البته بر اساس یکی از دو احتمال که قبلاً مفصل بحث کردیم. باید دید که «منکم» در این آیه بیانیه است یا تبعیضیه است؟

**«من» بیانیه یا تبعیضیه؟**

اگر «مِن» در «منکم» بیانیه باشد، اختصاص به گروه خاصی از امت ندارد؛ مانند آیات دیگر است از قبیل «**كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتابِ لَكانَ خَيْراً لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفاسِقُونَ**» (آل‌عمران/110) که مخاطب آن عام بود و شامل همه امت اسلامی می‌شد؛ اینجا هم با بیانیه بودن «من» آیه شامل هم امت می‌شود.

احتمال دیگر این است که «من» تبعیضیه باشد؛ یعنی گروهی از امت وظیفه امر به معروف و نهی از منکر دارند نه همه. طبق احتمال دوم، خطاب متوجه بعضی از امت است.

خطاب تبعیضی، گاهی به لحاظ شرایط آمر و ناهی است، که مراد اینجا این نیست زیرا همه واجد شرایط نیستند تا دال بر واجب کفایی باشد. اما اگر مراد «من» تبعیضیه باشد که ناظر به مخاطبان خاص باشد یعنی شامل علماء و امراء باشد. در این صورت آیه به بحث ما (امر به معروف و نهی از منکر) ربط دارد.

**احتمالات معنایی «من»**

پس در آیه شریفه سه احتمال مطرح است:

1) «من» بیانیه و مراد از امر و نهی، امر به معروف و نهی از منکر عمومی است و همگان مورد خطاب قرار گرفته‌اند؛ در این احتمال آیه به بحث ما ربط ندارد.

2) «من» تبعیضیه باشد اما ناظر به شرایط آمر و ناهی و کفایی بودن تکلیف؛ که در این صورت همه مکلف هستند، و گروهی باید اقدام کنند که دارای شرایط خاص هستند. البته مکلفان دارای شرایط، سیال هستند؛ در این صورت آیه، کفایی بودن تکلیف را بیان می‌کند و اینکه شمول ندارد نسبت به بعضی از افراد که دارای شرایط نیستند.

3) مراد از «من» تبعیضیه است؛ تبعیض قاطع به لحاظ مخاطب. کار به شرایط سیال ندارد. «منکم» یک طایفه خاص را مورد خطاب قرار می‌دهد از قبیل عالمان و حاکمان. اگر «من» به مفهوم تبعیض قاطع باشد که گروه خاص را شامل شود، آیه به بحث ما «امر به معروف و نهی از منکر» مربوط می‌شود و در واقع از ابتدا، گروه خاص را معین کرده است برای انجام این وظیفه. برخلاف احتمال اول که مخاطب را عام می‌دانست و برخلاف احتمال دوم که گروه خاص مورد خطاب، سیال بود.

البته اثبات یک احتمال در برابر دو احتمال دیگر سخت است؛ دونه خرق القطاط. احراز تبعیضیه بودن «من» به مفهوم دوم خیلی دشوار است زیرا احتمال اول و دوم اظهر است.

**شاهد احتمال سوم: روایت مسعده**

ممکن است برای تثبیت احتمال سوم، ادعا شود قرینه خارجیه وجود دارد؛ روایت مسعده بن صدقه که جند جلسه در مورد آن بحث کردیم، قرینه می‌شود که مخاطب گروه خاص باشد.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ «**سَمِعْتُهُ يَقُولُ‏ وَ سُئِلَ عَنِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ أَ وَاجِبٌ هُوَ عَلَى الْأُمَّةِ جَمِيعاً فَقَالَ لَا فَقِيلَ لَهُ وَ لِمَ قَالَ إِنَّمَا هُوَ عَلَى الْقَوِيِ‏ الْمُطَاعِ‏ الْعَالِمِ‏ بِالْمَعْرُوفِ مِنَ الْمُنْكَرِ لَا عَلَى الضَّعِيفِ الَّذِي لَا يَهْتَدِي سَبِيلا»**[[1]](#footnote-1)

این روایت هم طبقه خاص از علماء را مأمور به «امر به معروف و نهی از منکر» می‌داند. منتهی قرینیت روایت مسعده برای مفهوم آیه شریفه، محل مناقشاتی بود که قبلاً عرض شد، مراجعه کنید. بنا بر این، این ادعا که آیه شریفه گروه خاصی از امت مانند علماء و حاکمان را مکلف به تکلیف «امر به معروف و نهی از منکر» نماید، و شامل بقیه امت نشود، محل تردید است.

**2. ادله روایی: روایات خاصه**

با اتمام بحث آیات، می‌رویم سراغ روایات خاصه؛ که خیلی تتبع شد، روایت تام السند و الدلاله در دست نداریم لذا به برخی روایات منقول با قبول اشکالات سندی، اشاره می‌کنیم

**2.1. خطبه امام حسین در منی**

خطبه غراء حضرت امام حسین علیه‌السلام در منی است که در تحف العقول نقل شده است.

این خطبه در کتاب «العلم و الحکمه» دار الحدیث، تحف العقول، النص، ص237 نیز نقل شده است.

در این سخنرانی که یک یا دو سال قبل از حادثه نهضت حضرت اتفاق افتاد، حضرت سید الشهداء علیه‌السلام، بزرگان، نخبگان و علمای امت را مورد عتاب و خطاب قرار می‌دهد که چرا به وظایف خود نکردند!؟ در ادامه به اینکه، موقعیت و جایگاه افراد را بیان کرد و اینکه دارای احترام و موقعیت بودند اما برای دین از موقعیت اجتماعی، دانایی و دارایی خود هزینه نکردند، پرداخت. می‌خواست علماء از خواب غفلت بیدار کند؛ به این مضمون که چرا حاضر نیستید خود را قربانی دین کنید؟! در این خطبه از «امر به معروف و نهی از منکر» شروع می‌کند.

**متن خطبه**

**«اعْتَبِرُوا أَيُّهَا النَّاسُ بِمَا وَعَظَ اللَّهُ بِهِ أَوْلِيَاءَهُ مِنْ سُوءِ ثَنَائِهِ عَلَى الْأَحْبَارِ إِذْ يَقُولُ‏ لَوْ لا يَنْهاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ‏ وَ الْأَحْبارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ‏[[2]](#footnote-2) وَ قَالَ‏ لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرائِيلَ‏ إِلَى قَوْلِهِ‏ لَبِئْسَ ما كانُوا يَفْعَلُونَ‏[[3]](#footnote-3) وَ إِنَّمَا عَابَ اللَّهُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ لِأَنَّهُمْ كَانُوا يَرَوْنَ مِنَ الظَّلَمَةِ الَّذِينَ بَيْنَ أَظْهُرِهِمُ الْمُنْكَرَ وَ الْفَسَادَ فَلَا يَنْهَوْنَهُمْ عَنْ ذَلِكَ رَغْبَةً فِيمَا كَانُوا يَنَالُونَ مِنْهُمْ وَ رَهْبَةً مِمَّا يَحْذَرُونَ وَ اللَّهُ يَقُولُ- فَلا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اخْشَوْنِ‏[[4]](#footnote-4) وَ قَالَ‏ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ[[5]](#footnote-5) فَبَدَأَ اللَّهُ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةً مِنْهُ لِعِلْمِهِ بِأَنَّهَا إِذَا أُدِّيَتْ وَ أُقِيمَتِ اسْتَقَامَتِ الْفَرَائِضُ كُلُّهَا هَيِّنُهَا وَ صَعْبُهَا وَ ذَلِكَ أَنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ دُعَاءٌ إِلَى الْإِسْلَامِ مَعَ رَدِّ الْمَظَالِمِ وَ مُخَالَفَةِ الظَّالِمِ وَ قِسْمَةِ الْفَيْ‏ءِ وَ الْغَنَائِمِ وَ أَخْذِ الصَّدَقَاتِ مِنْ مَوَاضِعِهَا وَ وَضْعِهَا فِي حَقِّهَا ثُمَّ أَنْتُمْ أَيَّتُهَا الْعِصَابَةُ عِصَابَةٌ بِالْعِلْمِ مَشْهُورَةٌ وَ بِالْخَيْرِ مَذْكُورَةٌ وَ بِالنَّصِيحَةِ مَعْرُوفَةٌ و** ... **»**[[6]](#footnote-6)

این خطبه قرینه می‌شود که آن آیه در مورد علماء باشد، حضرت عالمان را توبیخ می‌کند که چرا حکام و ظالمان را به خاطر طمع یا ترس، نهی از منکر نکردید؟ «**فَلَا يَنْهَوْنَهُمْ عَنْ ذَلِكَ رَغْبَةً فِيمَا كَانُوا يَنَالُونَ مِنْهُمْ وَ رَهْبَةً مِمَّا يَحْذَرُونَ وَ اللَّهُ يَقُولُ- فَلا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اخْشَوْنِ‏**». حضرت بر وظیفه خاصه عالمان در باب امر به معروف و نهی از منکر تأکید می‌کند.

شاید در آن موعظه (مکتوب یا شفاهی) امام صادق علیه‌السلام به محمد بن مسلم ..

مسئله امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یک تکلیف خاص مطرح باشد؛ آن روایت را هم ببینید.

**2.2. امر به معروف در زیارت‌نامه ائمه (ع)**

مورد سوم در روایات امامان معصوم علیهم‌السلام به صورت متعدد آمده است که:

**«وَ نَصَحْتُمْ لَهُ فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ وَ دَعَوْتُمْ إِلَى سَبِيلِهِ‏ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ بَذَلْتُمْ أَنْفُسَكُمْ فِي مَرْضَاتِهِ وَ صَبَرْتُمْ عَلَى مَا أَصَابَكُمْ فِي جَنْبِهِ‏ وَ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَ أَمَرْتُمْ‏ بِالْمَعْرُوفِ‏ وَ نَهَيْتُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ جَاهَدْتُمْ‏ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهادِهِ‏ حَتَّى أَعْلَنْتُمْ دَعْوَتَهُ وَ بَيَّنْتُمْ فَرَائِضَهُ وَ أَقَمْتُمْ حُدُودَه»**‏.[[7]](#footnote-7)

**«أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتَ الزَّكَاةَ وَ أَمَرْتَ‏ بِالْمَعْرُوفِ‏ وَ نَهَيْتَ‏ عَنِ الْمُنْكَرِ»**[[8]](#footnote-8)

این جملات به صورت صریح وارد شده و معتبر می‌باشد. اهل‌بیت علیهم‌السلام به این وظیفه اقدام می‌کردند به عنوان وظیفه خاص یا عام. شاید بتوان با الغای خصوصیت، این تکلیف را به عالمان توسعه داد.

**سؤال: دامنه الغای خصوصیت**

اگر بحث الغای خصوصیت مطرح شود، شاید در مرتبه دوم از علماء الغای خصوصیت کنیم به عموم مردم.

**پاسخ استاد:**

الغای خصوصیت حدسی است، باید قرائن را جمع کرد تا ببینیم آیا به علماء و مردم قابل تعمیم هست یا خیر؟

امر ... هدف قیام امام حسین

نمونه دیگر در قصه عاشورا است که قبلاً مفصل بحث کردیم.

البته روایات مورد اشاره، تک‌تک معتبر نیست ولی من‌حیث‌المجموع نشان‌دهنده وظیفه‌مندی عالمان است.

**3. قواعد عامه**

نوع سوم از ادله قواعد عامه است.

**3.1. قاعده مضاعف بودن تکالیف عالمان**

این قاعده این است که علماء مخاطبان مؤکد و خاص همه تکالیف شرعی عموم مردم هستند؛ این یک قاعده عامه است و نیاز به دلیل خاص ندارد. عالمان مخاطبان ویژه با مسئولیت خاص و متفاوت از مردم هستند و عالم دین (نه مسئله‌گو) تکلیف مضاعف دارد. خطاب خاص به رغم خطابات عام، متوجه علماء است. لذا بر اساس روایات ثواب و عقاب بیشتر برای عالم دین در نظر گرفته شده است.

**دلیل قاعده: روایات**

اولین دلیل این قاعده همان است که در روایات آمده است به خصوص در بحث «علماء سوء». به کتاب العلم و الحکمه که فصل ششم را اختصاص به همین بحث داده، مراجعه کنید.[[9]](#footnote-9)

درباره علماء که تکالیف عمومی را ترک کنند، چه عقاب‌هایی غیرقابل وصف ذکر شده است. حتی دارد که «شر الناس علماء سوء»[[10]](#footnote-10)

مجموعه روایات به ما قاعده فقهی می‌دهد مبنی بر اینکه تمام تکالیف عموم مردم، برای علمای دین تکلیف شدید و مضاعف است لذا ثواب و عقاب عالمان با ثواب و عقاب عموم مردم متفاوت است. در امر به معروف و نهی از منکر هم مانند سایر تکالیف، عالمان و حاکمان متمایز از بقیه مردم هستند. اگر با همین مقدار ادله و روایات قاعده «تکلیف مضاعف عالمان» پذیرفته شود که خوب و الا این قاعده با ارتکازات عقلایی نیز قابل اثبات است.

1. . وسائل الشيعة، ج‏16، ص: 127؛ الكافي 5- 59- 16 [↑](#footnote-ref-1)
2. ( 1). سورة المائدة آية 66. [↑](#footnote-ref-2)
3. . سورة المائدة آية 81. [↑](#footnote-ref-3)
4. . سورة المائدة آية 47. [↑](#footnote-ref-4)
5. . سورة التوبة آية 72. [↑](#footnote-ref-5)
6. . تحف العقول، النص، ص: 237 [↑](#footnote-ref-6)
7. . من لا يحضره الفقيه، ج‏2، ص: 612: زیارت جامعه کبیره [↑](#footnote-ref-7)
8. . الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏4، ص: 570: زیارت‌نامه امیرالمؤمنین علیه‌السلام؛ الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏4، ص: 574: زیارتنامه حضرت سید الشهداء علیه‌السلام [↑](#footnote-ref-8)
9. . الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏2، ص: 319: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ص تَعْمَلُونَ لِلدُّنْيَا وَ أَنْتُمْ تُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ عَمَلٍ وَ لَا تَعْمَلُونَ لِلْآخِرَةِ وَ أَنْتُمْ لَا تُرْزَقُونَ فِيهَا إِلَّا بِالْعَمَلِ وَيْلَكُمْ عُلَمَاءَ سَوْءٍ الْأَجْرَ تَأْخُذُونَ وَ الْعَمَلَ تُضَيِّعُونَ يُوشِكُ رَبُّ الْعَمَلِ‏ أَنْ يُقْبَلَ عَمَلُهُ وَ يُوشِكُ أَنْ يُخْرَجُوا مِنْ ضِيقِ الدُّنْيَا إِلَى ظُلْمَةِ الْقَبْرِ كَيْفَ يَكُونُ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ مَنْ هُوَ فِي مَسِيرِهِ إِلَى آخِرَتِهِ وَ هُوَ مُقْبِلٌ عَلَى دُنْيَاهُ وَ مَا يَضُرُّهُ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِمَّا يَنْفَعُه‏. [↑](#footnote-ref-9)
10. . مجموعة ورام، ج‏1، ص: 220: وَ قَدْ قَالَ ص‏ مَنِ ازْدَادَ عِلْماً وَ لَمْ يَزْدَدْ هُدًى لَمْ يَزْدَدْ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْداً / وَ كَقَوْلِهِ ص‏ شَرُّ النَّاسِ‏ عُلَمَاءُ السَّوْءِ / وَ قَوْلِ مِقْسَمِ بْنِ أَبِي الدَّرْدَاءِ وَيْلٌ لِلَّذِي لَا يَعْلَمُ مَرَّةً وَ وَيْلٌ لِلَّذِي يَعْلَمُ سَبْعَ مَرَّاتٍ‏ أي إن العلم حجة عليه إذ يقال ما ذا عملت فيما علمت و كيف قضيت شكر الله. [↑](#footnote-ref-10)